بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 اسفند 1394.

عرض کنم خدمت شما در جلسات قبل در مورد قاتل خطا صحبت می کردیم. عرض شد که دو دسته، یک سری عمومات داریم گفته است که قاتل ارث نمی برد. حالا چه عمومیتش را بپذیریم و چه نپذیریم، آن بحث هایی که در جلسات قبل در موردش انصرافش گذشت به هر حال آن عمومات اگر با این روایاتی که یک قید خاصی می زند با هم دیگر تنافی ندارند عمده آن روایت های خاصه مسئله است که باید بررسی کرد. آن روایات مسئله اش حل شود آن عمومات مسئله اش مشکل خاصی ندارد. عرض شد که ما در روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام و روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام تفصیل قائل شده است بین قتل خطایی و قتل عمدی. در قتل خطایی ارث را ثابت کرده است و در قتل عمدی ارث را ثابت نکرده است. در روایت فضیل بن یسار و علاء بن فضیل از امام صادق علیه السلام تصریح شده است که حتی در قتل خطایی هم ارث ثابت نیست. که ما هر دو روایت را از جهت سندی معتبر دانستیم. به نظر می رسد که این دو تا روایت جمع عرفی ندارند و باید به مرجحات مراجعه کرد. مرجحات بحث قطعی الصدور بودن، هیچ یک از اینها قطعی الصدور نیستند. موافقت و مخالفت کتاب هیچ کدامشان مخالف کتاب نیستند. موافقت عامه، عامه در میانشان اختلاف جدی وجود دارد. تمام از هر دو طرف قائلین خیلی مهمی در مسئله و جود دارند. نمی شود یکی از این دو قول را موافق عامه دانست و یکی از دو قول را مخالف عامه دانست. ولی به نظرم می رسد که شاید بتوانیم یک مرجح چهارمی که در روایت عمر بن حنزله که ما آن را صحیح می دانیم و روایتش را معتبر می دانیم آن هست. چیز چهارمش اینکه قضات و حکم هایشان به کدام یک از این قول ها امیل هستند. ما هم الیه امیل حکامهم و قضاتهم. به نظر می رسد که آن قولی که ارث نمی برد قاتل خطایی، قضات به آن متمایل تر هستند. من البته فرصت نکردم تمام شرح حال این راوی هایی که در این بحث هست را نگاه کنم. ولی تا جایی که در ذهنم هست حالا بعضی هایشان که عبارت هایی که قبلا عرض کردم یک سری اشخاص هستند در این قائلین در طبقه متأخر هستند مثل شافعی و امثال اینها. آنها را کلا بگذاریم کنار. اما تا جایی که من بعضی هایش را نگاه می کردم در قائلین به ارث نبردن قاتل خطا یک سری قاضیان معروف وجود دارند. شریح قاضی است. شعبی است که قاضی بوده شریک قاضی هست.من همین جوری می گویم شرح حال آنها را مراجعه نکردم یک مقداری نیاز به ملاحظه دارد که عجالتا یادم نمی آید در این، آن طرف قائلین به این قول یک قضات شناخته شده معروفی آنجا وجود دارند. این را یک مقداری اجلازه دهید تکمیل این قول را بعدا در موردش صحبت کنیم. من تصور می کنم بشود از راه این بحث ما هم الیه امیل حکامهم و قضاتهم روایت محمد بن قیس و عبدالله بن سنان را ترجیح داد. خب اما یک نکات دیگری اینجا گاهی اوقات مطرح شده است. یکی تعبیری هست که مرحوم شیخ در نهایه دارد که ایشان می گوید بعد از اینکه خودشان قائل می شوند که قاتل خطایی ارث می برد این روایت را دارند، و قد رویت روایتٌ و انّ القاتل لا یرث و ان کان خطأ. حالا اشاره به روایت فضیل بن یسار است یا روایت علاء بن فضیل است کدامشان ناظر است نمی داند. می گوید و هذه روایتٌ شاذه لا عمل علیها. لأنّ اکثر الروایات علی ما قدّمناه. عرض کردم اکثریتی ندارد هر دو دو تا روایت داریم. روایت هایی که شیخ نقل کرده است دو تا این نقل کرده است دو تا این نقل کرده است. همه روایاتش را شیخ نقل کرده است. روایاتی که صریحا، حالا آن مطلقات را بخواهیم ذکر کنیم خیلی زیاد هستند. مطلقات همه معنایش این هست که ارث نمی برند. مطلقاتی که قاتل ارث نمی برد خیلی زیاد است. حالا مطلقات را ما کنار گذاشتیم. اگر مطلقات را کنار بگذاریم آنهایی که تصریح شده است، دو تا روایت در مورد اینکه گفته است خطأ ارث می برند محمد بن قیس و عبدالله بن سنان و دو روایت هم گفته است که ارث نمی برند حالا آن دو روایت را هم یکی کردیم یا نکردیم خیلی تفاوت جدی از این جهت نیست.

سوال:...

پاسخ: تعلیل آورده است دیگر. لا عمل علیها لأن اکثر الروایات علی ما قدّمناه.

سوال:... این که مثلا عبارت اکثر الروایات یعنی ایشان نمی خواهد اشاره کند که ... عمومی اصحاب در این مسئله این بوده است که..

استاد: چجوری اکثر روایات؟ اکثر روایات نیست این جوری، اکثر روایات حالا ما قدمناه

سوال:... عمومی اصحاب حالا این بوده است..

پاسخ: اکثر روایات تعبیر کرده است دیگر.

و اینکه این شاذ باشد و عمل بر طبق آن نباشد خیلی شاهد روشنی بر این مطلب نداریم.

سوال: آخه ایشان گزارش و خبر می دهد از آن فضایی که آن زمان وجود داشته است

استاد: تعلیل آورده است. لأن اکثر الروایات علی ما قدمناه. لا عمل علیها معلوم نیست که مرادش این باشد که اصحاب بر آن عمل نمی کنند. شاید مرادش این باشد که نمی شود به آن عمل کرد. لا یعمل علیه، لا یجوز علیه. چون اکثر روایات بر خلافش است و ما باید به اکثر روایات اخذ کرد. شذوذ هم شذوذ اکثر روایی ظاهرا مرادش است. شاذه می گوید این روایت شاذه است اکثر روایات آن طرف است آن روایت نادر این، این شاذ معلوم نیست که مرادش این باشد که کأنه اصحاب از آن اعراض کرده اند و امثال اینها. خیلی عبارت روشن نیست که مراد این باشد. حالا آنها یک صحبتی در موردش می کنم. اما اصل اینکه بعضی وقت ها به بحث خود مرحوم شیخ در خلاف ادعای اجماع کرده است. که اجماع بر این هست که قاتل خطا ارث می برد. حالا نسبت به لا اقل غیر دیه. حالا نسبت به دیه، در مورد دیه در مورد اینکه قاتل خطا از دیه ارث نمی برد ادله تقریبا روشن است. به این جهت که آن روایت هایی که گفته است که زن و شوهر از هم دیگر ارث می برند. ما لم یقتل احدهما الآخر، از دیه ارث می برند ولی اگر یکی دیگری را کشت ارثی نیست. فرد ظاهرش قتل خطایی است. آن را نمی شود حمل کرد به قتل عمد. در اینکه اگر ارثی در مورد قاتل خطا باشد از غیر دیه هست ادله روشن است. ولی بحث سر همین اصل ارث بردن و نبردنش است. و الا در اینکه از دیه قاتل خطا ارث نمی برد این ادله کاملا وافی به اثبات این مطلب است. اما مرحوم شیخ ادعای اجماع کرده است که قاتل خطا ارث می برد. در الاعلام فی منفردت به الامامیه مرحوم شیخ مفید هم ادعای اجماع در مسئله استفاده می شود. ولی به نظر می رسد که اولا دو نکته در مورد این اجماع وجود دارد اولا صغرویا اجماع ثابت نیست مخالفین جدی در مسئله وجود دارد. فضل بن شاذان مخالف است. فراموش کردم در دیروز اشتباهی کرده بودم عبارتی که از ابن ابی عقیل خواندم، عبارت فضل بن شاذان هم عین همان است. هیچ فرقی با هم دیگر عبارت هایشان ندارد. فقط ابن ابی عقیل، عند آل الرسول دارد. که ظاهرا اشاره به روایات است. روایت ابن ابی عقیل این است: قال ابن ابی عقیل لا یرث عند آل الرسول القاتل من المال شیئا لأنه ان قتل عمدا فقد اجمعوا علی انه لا یرث. و ان قتل خطأ کیف یرث و هو یؤخذ منه الدیه. و انما منع الوارث احتیاطا لدماء المسلمین لعلی یقتل اهل المواریث بعضهم بعضا طمعا فی المواریث. بعد ادامه اش اشاره می کند که آن کسانی که این را اختصاص داده اند فی الجمله مشخص است که قاتل ارث نمی برد آنهایی که می گویند این مراد قاتل عمد است دلیل باید بیاورند و دلیل ندارند و امثال اینها. حالا تا طمعا فی المیراثش عین عبارت فضل بن شاذان است. فقط عند آل الرسول آنجا ندارد یکی در کلمه ریزه کاری بین این دو تا عبارت فرق است و من فکر می کنم این احتیاطا لدماء المسلمین اشاره به این نکته دارد که در واقع شارع مقدس به طور کلی قاتل را ممنوع کرده است تا مردم حواسشان جمع باشد. چون بسیاری از قتل های خطئی به دلیل عدم موالات هست. بی دقتی هست. این است که شارع مقدس به طور کلی قاتل را از ارث ممنوع کرده است تا اینکه دماء مسلمین به اصطلاح حفظ شود و احتیاط شود و دقت شود و امثال اینها. اینکه ما گفتیم چه جوری یک مقداری البته جفت و جور کردنش خیلی راحت نیست ولی به هر حال تعلیل در مورد قتل خطا ذیل قتل خطا این مطلب را گفته است.

سوال:... مثلا غرض ... قتل خطایی ارث می برد آن وقت .. سوء استفاده می کنند و می کشد و رد پایی هم نمی گذارد و بعد ادعا می کند که خطایی این اتفاق افتاده است.

پاسخ: بله حالا این هم یک جور که در واقع باعث می شود که..

سوال:... گفتن که در واقع طمع در اموال...

پاسخ: آخه طمع در اموال قتل عمد را می گوید. بحث سر این است که قتل خطا را بر چی. می گوید قتل خطایی کشته است قاتل بودنش مسلم است. یک موقعی رد پا نمیگذارد. رد پا نگذاشتن معنایش این است که اصلا قاتل بودنش معلوم نیست. فرض را باید جوری بگیریم که قاتل بودنش معلوم است ولی خیال می کنم که خطایی است در حالی که عمدی بوده است. مثلا بگوییم یک صورتی که یک کاری کرده است که خیال کنند خطایی بوده است در حالی که عمدی بوده است.

سوال: بین شبه عمد و خطا تفاوت گذاشته است؟

پاسخ: حالا آن بحث شبه عمد و خطا بحثی است که بعدا در موردش صحبت می کنیم. باید یک همچین معنایی باشد. حالا یا مواردی را می خواهد بگوید که شخص عمدا می کشد ولی زمینه را جوری فراهم می کند که اشخاص خیال کنند خطأ کشته است. این مورد است. یا احتیاطا لدماء الناس می خواهد بگوید که مردم احتیاط کنند و مواظب باشند که حتی خطایی اش هم، چون خطایی ها هم خیلی وقت ها از باب بی موالاتی و عدم دقت است و وقتی که مشخص شد که قاتل اصلا ارث نبرد این دیگر خیلی حواسش را جمع می کند و کم می شود. علی ای تقدیر آن خیلی مهم نیست

سوال: آن نقلی که در کافی و فقیه آمده است...

پاسخ: بله بله از فضل بن شاذان که نقل شده است کافی، در فقیه نیست. در عبارت فقیه این ذیل ... فی المواریث نیست. این تکه این عبارت را در کافی نقل کرده است.

سوال: حاج آقا این ... که به این شکل عمد یا خطا فرموده است

پاسخ: نه اصلا. آن یک صورت های خاصی است که می گوید اصلا قاتل نیست. بعضی فروع مسئله را،

سوال:

پاسخ: نه خطا را می گوید ارث نمی برد. نه خطأ ارث می برد و نه عمدا ارث می برد. بعضی از صورت های خاص را می گوید که قاتل حساب نمی شود. آن فروع مسئله اش فرق دارد. بعضی صورت هایش را مثلا، صورت هایی که به حق باشد یا نمی دانم امثال اینها می گوید اصلا قاتل نیست.

سوال:. ...

پاسخ: نه نه من غرضم یک نکته دیر است. معنای تعلیل هر چه باشد مهم نیست مهم این است که به هر حال فضل بن شاذان قائل به ارث نبردن است. می خواهم بحث اجماع را مطرح کنم. ابن ابی عقیل قائل به عدم ارث بردن است. کلینی به همین صورت. چون کلینی روایت هایی که ان کان خطأ را اصلا نیاورده است. آن روایات محمد بن قیس و روایت عبدالله بن سنان هر دو روایت در تهذیب وارد شده است و فقیه وارد شده است. در کافی فقط روایت هایی که و ان کان خطأ را آورده است و عمومات را. هر دو روایت در کافی وارد شده است و ان کان خطأ. عبارت فضل بن شاذان را آورده است و هیچ رد نکرده است. این هم باز مؤید این است که کلینی هم قائل به این مطلب است. و این نکته که معمولا خیلی وقت ها این کسانی که این روایات را نقل می کردند به آنها فتوا میدادند. در این حماد بن عثمان فضیل بن یسار، یونس، اینها فقهای تراز اول ما هستند. همه از اصحاب اجماع هستند. یونس که از اصحاب اجماع است. یعنی از هر سه طبقه اصحاب اجماع راوی این روایت است. فضیل بن یسار طبقه اول. حماد بن عثمان طبقه دوم. یونس بن عبدالرحمن طبقه سوم. اینها همه شان راوی چیز هستند، راوی ارث نبردن هستند. بنابراین با توجه به این همه مجموعه ای که ما داریم چطوری می توانیم ادعای اجماع را بپذیریم، اجماع صغورا ثابت نیست. و به خصوص این نکته را هم ضمیمه کنم که آن اجماعی که معتبر هست اجماع معاصر معصوم است. با توجه به این روایات دیگر فرض کنید از زمان شیخ طوسی به بعد هم اجماع وجود داشته باشد. ادعای اجماع شیخ مفید و شیخ طوسی و امثال اینها را بپذیریم با توجه به این روایاتی که وجود دارد و با توجه به این اقوالی که وجود دارد به هیچ وجه اجماع معاصر معصوم را نمی شود اثبات کرد. و مهم در اجماع مسلک صحیح در اجماع مسلک تقریر است. یعنی اجماع به جهت تقریر معصوم علیه السلام حجت است. اجماعی می شود بحث تقریر را در موردش مطرح کرد که اجماع معاصر باشد. صغرویا یک همچین اجماع معاصر معصوم علیه السلام اثبات نشده است. به خصوص این نکته را هم ضمیمه کنم که در روایاتی که عرض کنم خدمت شما روایات اثبات ارث در مورد قاتل خطا فقهای مهم واقع نشده اند. عبدالله بن سنان هست و محمد بن قیس است اینها جزو فقهای اصحاب ما نیستند. از اصحاب اجماع هیچ کس در سلسله سند آنها واقع نشده اند بنابراین خیلی مشکل هست که ما فتوای فقهای اصحاب ائمه را بر ارث بردن قاتل خطا بدانیم. اگر آن طرفش را نگوییم که در اصحاب ائمه شایع تر بوده است چون فضیل بن یسار و حماد و بن عثمان یونس اینها همه از فقهای اصحاب اجماع هستند اصلا اصحاب اجماع یعنی فقها.

سوال: اصحاب اجماع.... نقلشان هست نه فتوایشان باشد

پاسخ: بحث این است که از اصحاب اجماع خبری نقل نشده است ولی از اینها نقل شده است. بحث سر این هست که چطور هست که یک همچین چیزی نقل نشده است. با وجود این نقل نمی شود احراز کرد.

سوال:..

پاسخ: خب بحث سر این است که شما می خواهید احراز اجماع کنید دیگر. عرض من این است. احراز اجماع.

سوال: احراز اجماع کرده شما می خواهید نقض کنید

پاسخ: نه این ادعای اجماع و امثال اینها اصلا صغرویا هیچ یک از اینها اثبات مطلب نمی کند. چون فتواهایی که امثال شیخ طوسی و اینها نقل می کنند فتواهای فقهای معروف است. اما فتواهای فقهای معاصر ائمه را به آن معنا، از طریق همین روایات باید فتوایشان کشف شود.

سوال:چجوری....

پاسخ: اولا ادعای اجماع ممکن است زمان شیخ و اینهلا هم بحث اجماعی باشد. زمان شیخ و اینها اجماعی بودنش ممکن است. اجماع عصر خودش ممکن است. آن را من انکار نمی خواهم بکنم که اجماع. معلوم نیست مرادش اجماع کل طایفه در جمیع اعصار و امثال اینها اصلا مراد باشد. به هر حال ادعای اجماعی که صغرویا بشود اثبات کرد این نمی شود. از آن طرف کبرویا هم اجماع به مناط سکوت امام علیه السلام حجت است. روایت علاء بن فضیل، روایت فضیل بن یسار راوی از اجماع ممکن است باشد. دیگر نمی شود احراز امضای معصوم با وجود این دو روایت را کرد. بنابراین نه صغرویا و نه کبرویا مطلب خیلی واضح نیست که بشود با اجماع مشکل را حل کرد. عمدتا اگر بشود کاری کرد با همان ترجیح ما هم الیه امیل حکامهم و قضاتهم هست. اگر او نباشد دیگر مسئله خیلی مشکل است چون بحث های

سوال: ...

پاسخ: نه رد نکرده است. من روایت عمر بن حنزله روایت صحیحی است و روایت قابل

سوال:...

پاسخ: نه قبول هم داریم بله بله

اما حالا اگر نتوانیم این روایات را حل تعارضشان بکنیم باید به چه مراجعه کرد؟ یک بیان این هست که ما عموماتی داریم که گفته است القاتل لا یرث. لا میراث للقاتل. این اطلاق دارد هم قاتل خطایی را می گیرد و هم قاتل عمد را می گیرد. که ما عرض می کردیم این خیلی واضح نیست عام بودن این روایت. خیلی واضح نیست که عمومیت، ولی یک نکته ای اینجا ممکن است شخصی بگوید، بگوید ولو از خود این روایت لا میراث للقاتل استفاده نمی شود ولی شما بگویید که اگر قرار بود اختصاص به قسم خاصی دا شته باشد باید بالاخره در مجموع ادله تخصیصش ذکر شده باشد. اگر این بیان در واقع اطلاق مقامی مجموع ادله را بخواهید مشی کنید با توجه به اینکه از آن طرف روایت محمد بن قیس و روایت عبدالله بن سنان وارد شده است مشکل است ما اطلاق مقامی را ثابت کنیم. ما نمی دانیم کدام یک از این روایات صادر شده است و کدام یک از این روایات مطابق حکم واقعی است و کدام یک از اینها صادر نشده است و امثال اینها. بنابراین اطلاق مقامی مجموع ادله هم مشکل است که ما بتوانیم اثبات کنیم. همین بیان نسبت به عمومات ارث هم هست. عمومات ارث با توجه به این روایت متعارض، چون عمومات ارث در مقام بیان خصوصیات نیستند. این خصوصیات را باید از روایت خاصه و خود روایت وقتی متعارض هستند راحت نیست مشکل را حل کردن و اینها. آن وقت از این مرحله ها بگذریم آن وقت باید رفت به اصل عملی. اصل عملی ما در مورد قاتل خطا ما ممکن است بگوییم که اصل این هست که قاتل خطا ارث نمی برد. چون دلیلی نداریم که بر قاتل خطا ارث جعل شده است و اصل عدم ارث بدن قاتل خطا هست و امثال اینها. استصحاب عدم، حالا بحث اینکه در شبهات حکمیه استصحاب جاری می شود یا خیر امثال اینها،

سوال:..

پاسخ: آن استصحاب موضوع حکم شرعی نیست. استصحاب تعلیقی است. یعنی اینکه اگر نمی کشت قاتل بود این حکم شرعی نیست. استصحاب تعلیق در موضوعات است. استصحاب تعلیق در موضوعات موضوع اثر نیست. این است که اگر مجال به اصل و امثال اینها برسد،

سوال: تخییر چطور؟

پاسخ: تخییر در اصل روایات؟

شاگرد: بله

استاد: ما قبول نداریم تخییر را. ما تخییر را در اصل در متعارضین را تثابت می دانیم. اصل ثانوی شان را هم تثابت می دانیم. قائل به تخییر نیستیم.

این است که عمده مطلب، مطلب به هر حال مطلب خیلی صاف نیست. اینجور نیست که کاملا از مطالبی هست که احتیاط کردن در آن جا دارد و اگر احیانا مصالحه کنند حتی. یعنی این جور مواردی که هست مصالحه کنند

سوال:..

پاسخ: نه همه صریح است. یکی می گوید و ان کان خطأ آن یکی می گوید ان کان خطأ لا یرثه آن می گوید ان کان خطأ یرث. هیچ روایاتش چیز نیست.

سوال:..

پاسخ: نه هیچ ظاهریت هم ندارد باید متعارض هم، و عرض کردم من تصورم این هست که بشود روایت های ارث بردن را ترجیح داد به خاطر روایت هایی که ارث نمی برد را ما هم الیه امیل و امثال اینها. که عرض کردم یک مقداری باید تمام قائلین را یک مقداری بیشتر بررسی کنم. اجمالا من اقوال را نگاه می کنم قاضی در آن ردیف، در آن ردیف من قاضی ندیدم. در حالی که قاضی در این ردیف بیشتر هست و این نکته را هم ضمیمه کنم که نوعا فتوای حکام آنها بر طبق نظریات عمر خیلی نظر می دادند. خب عمر در این چیزها، یک تعبیری زراره دارد آن یک روایت در همین باب ارث هست یک موقعی خواندم برایتان که در واقع آن چیزی که اینها به عنوان سنت می شناسند و به آن عمل می کنند عمدتا سنت الشیخین است نه سنت رسول الله. در یک روایتی هست که از آنها سوال می کنیم که به چه عمل می کنید به سنت خدا و رسول این مطلب گفته است؟ می گوید سنت فلان و فلان. سنت الرسول أم سنت الشیطان؟ می گوید سنت الفلان و فلان. خیلی وقت ها اینها سنتی که آنها به آن پایبند هستند بیشتر سنت الشیخین هست تا سنت رسول الله صلوات الله علیه. این است که در این مسئله هم از ابوبکر و هم از عمر قول به عدم وارثیت نقل شده است. قول به عدم وارثیت هم از عمر نقل شده است و هم از ابوبکر نقل شده است. به طور طبیعی علی القاعده باید نسبت به این قول امیل باشند. خب عرض کردم قضاتی شریح تقریبا اشهر قضات اهل تسنن است. شریک قاضی معروف اهل کوفه است. که مجموعا به نظرم از این راه بشود ترجیحی داد. اگر این ترجیح را بشود داد می شود فتوای معروف را که قاتل خطأ ارث می برد را پذیرفت. اگر نشود که ظاهرا باید حکم به عدم میراثش کرد. علی ای تقدیر کاملا این مسئله خیلی مسئله صافی نیست و این خیلی مناسب هست اگر یک همچین زمینه ای پیش آمد احتیاط شود و ورثه با هم دیگر احتیاط کنند به خصوص در جاهایی که پای صغار و امثال اینها هم در کار باشد احتیاطش خیلی جا دارد. این دیگر بحث اصلی این بحث.

سوال:... فضای صدور روایت امام در مدینه فرموده است ممکن است کسی بگوید که در کوفه را هم به تناسب اکثر روایات....... باید در نظر گرفت آن وقت اگر اختلاف داشته باشد فضای مدینه و کوفه وفضای علمی هم در مدینه...

پاسخ: البته این نکته را گفتید کلمه مدینه را به کار بردید این نکته را ضمیمه کنم یادم رفت دیروز این را بگویم آن این است که روایت علاء بن فضیل و فضیل بن یسار را حمل به تقیه بعضی ها کرده اند یک مشکلی اینجا وجود دارد آن این است که هم اهل مدینه و هم فقهای بصره قائل به ارث بردن هستند. فقهای مدینه که مالک مهم فقهای مدینه هستند یعنی چه ما امام علیه السلام را که ساکن مدینه هست قول امام را در نظر بگیریم، این قول امام به اصطلاح یعنی فقهای مدینه، اهل مدینه کانوا یورثون قاتل خطا را این عبارتی که من در خلاف این هست کان عطا و مالک و زهری و اهل المدینه یورثون قاتل الخطا، مالک هم فقیه عمده مدینه است. یورثون قاتل الخطا من المال دون الدیه و کان اهل البصره یورثون من المال و الدیه. حالا ان بحث دیه اش یک بحث دیگر است. در اینکه از مال فقهای مدینه و فقهای اهل بصره یورثونه به نقل خلاف این هست که این شکلی است. البته در انتصار از مالک یک جور دیگر نقل کرده است. قال ابن وهب عن مالک لا یرث القاتل من دیه من قتله شیئا و لا من ماله فان قتله خطأ، نه نه آن هم همین است. فان قتله خطأ لم یرث من دیته و یرث من سایر ماله. عین همان است عبارت انتصار هم قول الاوضاعی و هذا کما تری موافقه للامامیه. عرض کنم خدمت شما ممکن است این در واقع یک اشکالی هست برای حمل به تقیه. ولی این خیلی مشکل آن چنانی وجود ندارد چون ولو فقهای مدینه و بصره مطلب چنین هست ولی چون بسیاری از روات ما اهل کوفه بودند و در کوفه...

عمدتا نظریات ابوحنیفه و امثال اینها حاکم بوده ممکن است تقیه به ملاحظۀ آن مطلب باشد. علی ای تقدیر امکان حمل روایت بر تقیه هست ولی آن چیزی که جزء مرجحات هست آنی هست که یا باید موافق مشهور عامه باشد، یک روایت، آن یک روایت مخالف مشهور عامه باشد، یا اجماعش باشد. در مسئله که اینقدر اختلافی است، یعنی هر دو طرفش، عبارتش را برایتان خواندم، مغنی ابن قدامه چقدر هر دو طرف قائل دارند، قائل‌های مهم این طرف دارد، قائل‌های مهم آن طرف دارد. این داخل در فإنهما موافقان للعامه معا است، در روایت عمر بن حنظله صورتی را فرض می‌کند که هر دو روایت موافق عامه‌اند. موافق عامه یعنی یک عده از عامه این قول را گفتند یک عده عامه این قول را گفتند. روایت مورد بحث ما همین است که هر دو روایاتش موافق عامه قائل جدی دارد.

شاگرد: این بحث کبروی وقتی مسئله اختلافی است حالا در این شهر اکثرا اینجوری می‌گویند یا همه اینجوری می‌گویند امام اگر حتما موافق آنها بگویند می‌چربد یکی شهر مخالف در اهل سنت مخالف، فقهای شهر مثلا؟

استاد: اینجاهایی که، شهرهایی که مطرح نباشد شیعیان نباشند آنها را خیلی معلوم نیست چیز باشد، ولی فقهای کوفه و مدینه و اینجور فقهایی که اینها مطرح بودند اینها به نظر می‌رسد در جایی که اختلاف دارند، فرض کنید فقهای کوفه یک جور می‌گویند فقهای مدینه یک جور می‌گویند، اینجا یک روایت مطابق فقهای کوفه است یک روایت مطابق روایت فقهای مدینه است، اینها هر دویش موافق عامه‌اند و هیچکدامشان را از باب مخالفت عامه نمی‌شود ترجیح داد. هر دوشان چون هر دو گروه درشان، در هر دو احتمال تقیه ممکن است باشد، یعنی در هر دویش هم اینجور نیست که یکی‌شان اختصاص داشته باشد به احتمال تقیه.

شاگرد: چرا اصلا احتمال تقیه می‌دهید امام در این شهر مخالف

استاد: نه، به دلیل اینکه بحث این شهر است، نسبت به فقهای این شهر ممکن است تقیه کرده باشند.

شاگرد: چه تقیه‌ای؟ چون اهل سنت مثلا

استاد: باشد. فرض کنید امام صادق علیه السلام به عنوان یک فقیه مدینه مطرح است، ممکن است در مدینه برای این اشخاص مشکل‌ساز باشد. عرض من این هست که مجرد مطابقت، من در این مسئله تعجب می‌کنم مرحوم شیخ طوسی. ببینید شیخ طوسی در واقع روایت‌های قاتل خطا را اوّل ترجیح داده بعد از اینکه ترجیح داده روایت‌های ارث بردن قاتل خطاء را آمده آن روایت را توجیه کند. گفته آن چجوری توجیه کنیم؟ به تقیه حمل می‌کنیم. نه اینکه ابتداءً از این باب ترجیح داده، آن را به خاطر اکثریت، شاذ بودن هر چی آن را روایات ارث بردن قاتل خطا را برایش حجت قرار گرفته آن را دارد توجیه می‌کند، تأویل می‌کند. یک تأویل این است که حمل به تقیه، این درست است، اگر ما دلیل بر ترجیح یک روایت داریم اینکه آن یکی را به چه حمل کنیم؟ آن را حمل به تقیه می‌شود کرد برای اینکه طرح نکرده باشیم حمل به تقیه و امثال اینها. این است که من فکر می‌کنم مسئله خیلی صاف نیست ولی مجموعا با توجه به نکته‌ای که عرض کردم می‌شود فتوای مجموعی که متأخرین تقریبا اجماعی هست اجماع متأخرین بر آن هست و شهرت متأخرین نسبت به آن هست که قاتل خطا ارث می‌برد این را ترجیح داد. اما حالا شبه عمد.

در مورد شبه عمد فقط یک نکته عرض بکنم به نظر می‌رسد شبه عمد هم حکم قاتل خطا را داشته باشد، چون روایت چیز می‌گوید قتل امه عمدا. عمدا ظاهرش این است که عنوان قتل الام باید عمدی باشد، عمدا قتل الام صورت گرفته، در قتل شبه عمد ولو جنایت نسبت به مقتول نسبت به او عمد دارد، یعنی جنایتی نسبت به مقتول می‌خواهد انجام بدهد ولی قتل را قصد نکرده، این در مقابل خطایی که وجود دارد خطا یعنی آنی که نسبت به قتل این ام عمد نداشته باشد، این خطایی که این روایت هست اعم از شبه عمد و خطای اصطلاحی هست. این است که شبه عمد هم داخل در خطا هست به این معنا. حالا این یک بحث مفصلی دارد اگر من در ایام تعطیل نکتۀ خاصی به ذهنم رسید در روایت‌های شبه عمد و خطا، شبه عمد را گاهی اوقات تعبیر می‌کنند شبه الخطا، گاهی اوقات تعبیر می‌کنند الخطأ التی شبیهة بالعمد. چون حالت برزخی دارد به یک معنا ملحق به خطا هست به یک معنا ملحق به عمد هست. ولی در این روایتی که در مقابل عمد قرار داده ظاهرا مراد اعم از قتل خطا اصطلاحی و قتل شبه عمد هست.

یک نکتۀ دیگر را هم ضمیمه بکنم آن این است که این نکته را توجه بفرمایید بحث را ببندم، آن این است که ما در جلسۀ قبل عرض کردیم که نکته‌ای که باعث می‌شود که قاتل ارث نبرد ممکن است لئلا برای جلوگیری از، مؤاخذة بنقیض مطلوبه، گفتیم اگر مؤاخذة بنقیض مطلوبه باشد فرض در جایی باید باشد که قاتل می‌داند ارث می‌برد صغرویا و کبرویا و غرضش از قتل هم ارث بردن باشد. این سه تا نکته باشد. ولی اطلاق این روایت می‌گوید قاتل عمد ارث نمی‌برد نافی این مطلب است، یعنی قیود ندارد. کسی که مادرش را بکشد عمدا ولو اینکه نمی‌داند ارث نمی‌برد، یعنی در واقع اصلا نمی‌داند، کسی که نمی‌داند حتما از مادر باید ارث ببرد، اصلا از قوانین ارث خبر ندارد، همینکه عمدا مادرش را بکشد این ارث درش ثابت هست، البته یک نکته فقط اینجا وجود دارد آن این است که قتل امه عمدا باید مادر بودن را بداند، کسی که نمی‌داند این مادرش است، یعنی صغری را باید بداند، کسی که نمی‌داند مادرش است ولی عمدا می‌کشد. یک خانمی باهاش درگیری هست عمدا، توجه ندارد که مادرش است فرض کنید که مادر بودن را مخفی کردند، رستم که سهراب را می‌کشد که فرزندش است نمی‌داند از این صورت. کسی که تعمد دارد در قتل ولی در قتل الام تعمد ندارد این روایت آن را نمی‌گیرد این روایت فقط صورتی را که قاتل علم دارد که آن مقتولش مادرش است که

شاگرد: ؟؟؟

استاد: نه آن خصوصیت ندارد، ممکن است ما بگوییم که علم به موروث بودن، مُوَرِّث تعبیر نکنید موروث درست است. مورِّث خداست، خدا هست، مورِّث یعنی کسی که من یحکم بکونه وارثا و موروث باید تعبیر بشود. یا مورِث یا موروث.

شاگرد: مورث با مورِّث یکی است

استاد: نه، مورِث با مُوَرِّث یکی نیست. ورَّث یعنی حکم بکونه وارثا.

شاگرد: این مالی که ارث برده می‌شود موروث نیست؟

استاد: آن هم موروث است، یرث زید هذا المال عمروا. هم مال موروث است هم شخص موروث است. یا باید مورِث گفت یا موروث گفت. هر دو هم اطلاق شده من تعبیرات را دیدم که می‌گوید لا یرث القاتل موروثه. موروثه ظاهرا یعنی همان شخص، لا یرث القاتل موروثه، یعنی کسی که بکشد موروثش را، از موروث ارث نمی‌برد.

غرضم این هست که اگر ما بحث اجماع و امثال اینها را کنار بگذاریم اینکه قاتل عامد ارث نمی‌برد شرطش این است که موروث بودن را بداند، صغرایش نه کبرایش. از روایت فقط این مقدار استفاده می‌شود. در صورتی که قاتل بداند که آن موروثش است، قوم و خویشش است، با وجود دانستن قوم و خویش بودن بکشدش آن را این روایت می‌گوید ارث نمی‌برد.

شاگرد: خطاء وقتی گفت قتل عمدا

استاد: قَتَل امه عمدا، عمد به قتل الام باید تعلق بگیرد. ظاهر روایت این است قتل امه عمدا.

شاگرد: اگر قرار باشد اینقدر دقیق بشویم دیگر به هیچ جا نمی‌شود سرایت داد

استاد: چرا نمی‌شود؟ نه، قتل الام، قتل الام خصوصیت ندارد، اینش، چون خودش ظاهرش این است. شما الغای خصوصیت می‌خواهید بکنید جایی که علم دارد که آن طرف موروثش است یعنی با وجودی که می‌داند فامیل فامیل کشی، یعنی کسی که عمدا دارد فامیلش را می‌کشد، این فرق دارد، بین کسی که عمدا فامیلش را بکشد یا کسی که عمدا غیر فامیلش را بکشد.

شاگرد: اگر خودش مخبر باشد ولی ؟؟؟ اما سؤال می‌کند راوی فلانی قتل امه

استاد: قتل امه عمدا. حالا اجازه بدهید این را تأمل بفرمایید این را یک ان قلت و قلت‌هایی دارد یک چیزهایی دارد بعد از تعطیلات ان شاء الله در موردش صحبتی می‌کنم. چون این بحث این است که آیا این ام را ما در واقع عنوان مشیر به ذات بگیریم یا عنوان مشیر نیست و خودش دخالت دارد یک دقت‌های اینجوری می‌خواهد یک مقداری بعدا ان شاء الله در خصوصیات این بحث بعدا صحبت کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

تمام.